

گزارش ویژه «فرهیختگان» از ۳ نشست متفاوت اساتید علوم انسانی در ایران با ۳ اندیشمند مهم جهان

گفت‌وگو تحریم‌شدنی نیست



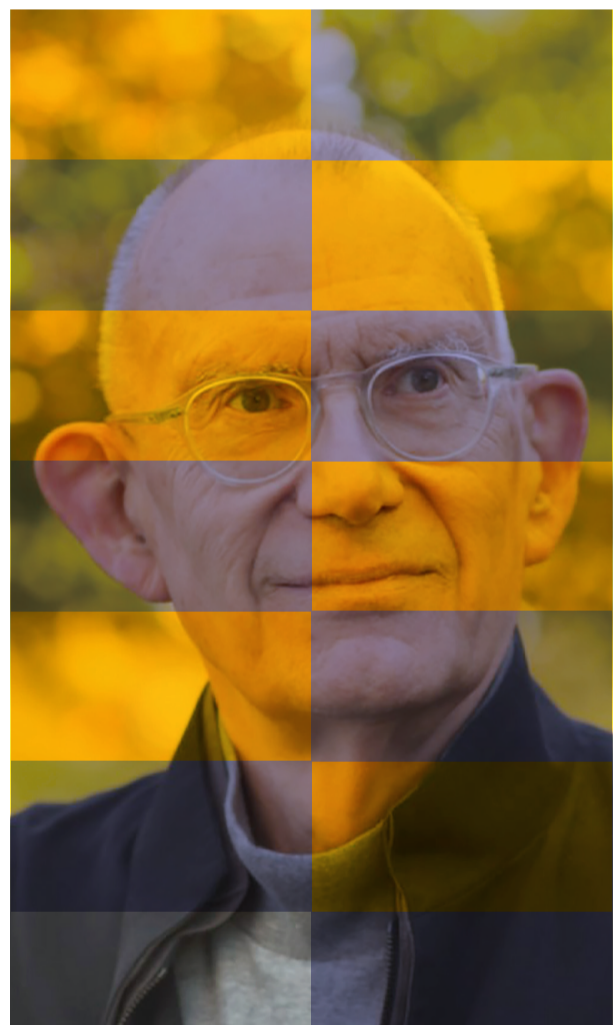
سهیلا عباس‌پور

خبرنگار گروه اندیشه

«نوجهان»، سلسله نشست‌هایی در باب آینده جهان، فرهنگ، علم و فناوری است که به همت موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی با مشارکت دبیرخانه دائمی جشنواره بین‌المللی فارابی با حضور اندیشمندان و صاحب‌نظران و اساتید بین‌المللی برگزار می‌شود. این نشست‌ها با انتخاب و طرح مباحثی از جنبه‌های گوناگون اندیشه‌ای، امکان گفت‌وگو و تبادل نظر با اندیشمندان مطرح خارجی و نقد و بررسی آرای آنها در فضایی علمی را فراهم کرده است که در صورت استمرار، علاوه بر جریان‌سازی فرهنگی در کشور و نهادینه ساختن امر گفت‌وگوی موثر و شفاف، گامی موثر در جهت فرارفتن از محدودیت محیط‌های رسمی آموزشی خواهد بود و تصویر نادرستی را که از جامعه علمی و اندیشمند کشور در اثر سیاه‌نمایی و تبلیغات سوء رسانه‌ای خارج از کشور ایجاد شده، به تدریج اصلاح خواهد کرد.

آنچه در ادامه می‌آید گزارش سه جلسه شاخص از نشست‌های نوجهان به تفکیک زمان برگزاری است که تجربه جدید و منحصر به فردی در عرصه هم‌اندیشی، نقد و بررسی و تبادل نظر مستقیم اساتید ایرانی با اندیشمندان مطرح خارجی است.

نشست اول

Thomas Nagel
Seamillion

استاد بازنشسته دانشگاه هاروارد

سوم خردادماه سال جاری، «نوجهان» به جلسه هم‌اندیشی کتاب «چرا نابرابری معضل‌آفرین است؟» اختصاص داشت که با حضور مجازی پروفیسور تامس مایکل اسکنلن؛ مؤلف کتاب و خانم نرگس سلحشور؛ مترجم کتاب و آقایان دکتر غلامی و دکتر حسین هوشمند در تالار فارابی پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی برگزار شد.

در این جلسه ابتدا رضا غلامی، مدیر موسسه با اشاره به اهمیت کتاب آقای «تی.ام اسکنلن» در موضوع نابرابری، نمایانند توانایی فلسفه تحلیلی در مواجهه با مسائل اجتماعی را نقطه قوت کتاب برشمرد. وی با اشاره به تسلط گفتمان نئولیبرالیسم بر بخش عمده جهان طی چند دهه اخیر، افزایش تصاعدی نابرابری در کل جهان و در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، تلاش‌های نظریه‌پردازان معاصر مانند «جان رالز» و منتقدان او مانند «مایکل سندل» در موضوع عدالت را قابل توجه خواند و گفت: «ما هنوز به یک نظریه و مدل قوی به منظور تحقق سطح مناسبی از برابری نرسیده‌ایم و نظریه عدالت اجتماعی در هر کشوری زمانی کارایی دارد که بومی‌سازی شده باشد. باید قبول کرد امروز بیش از پنجاه درصد از مسائل کشورها در موضوع نابرابری، یکسان است. از نظر من، یک نظریه و یک مدل، زمانی موفق است که اولاً، در عرصه تئوریک در برابر نقدهای دقیق و بی‌رحمانه، از خود به خوبی دفاع کرده باشد. ثانیاً، در مقام عمل، کارایی خودش را به صورت ملموس اثبات کرده باشد. در واقع، من در علوم انسانی طرفدار نگاه «پوپر» هستم و نقدپذیری را تنها راه تقرب به حقیقت تلقی می‌کنم. لذا ملاک اصلی برای ارزیابی یک نظریه، تاب‌آوری نظریه در برابر نقدهاست.

اولاً، این کتاب برابری را یک حق عمومی و فراگیر توصیف کرده است اما من معتقدم اگر دال مرکزی عدالت اجتماعی را استحقاق در نظر بگیریم، برابری یکی از اقتضات عدالت است. یعنی عدالت در همه جا مساوی برابری نیست. حتی برابری می‌تواند در مواردی ضد عدالت باشد. می‌خواهم بگویم، سازگاری

برابری و عدالت، نوعی فروکاست‌گرایی تلقی نمی‌شود؟ ثانیاً، این کتاب معضلات ناشی از نابرابری را با دقت بالاتر تبیین کرده است؛ اما شاید به این واقعیت توجه نداشته که توقع برای حرکت در مسیر برابری در دنیای مدرن و در چارچوب قرارداد اجتماعی و اتمسفر فایده‌گرایی و پراگماتیسم چقدر واقع‌بینانه است؟ در واقع، می‌خواهم بگویم، حیات مدرنیته به ادامه نابرابری وابسته شده است.»

در ادامه حسین هوشمند نیز به ارائه اطلاعاتی از محیط فکری و سیاسی ایران در چهل سال اخیر پس از انقلاب اسلامی اشاره کرد. وی جریانهای فکری حاکم و اثرگذار در ایران را معرفی و با نام بردن از سوسیالیست‌های خدایپرست، به مارکسیست‌های ارتدوکس اشاره کرد که مدلهای سوسیالیسم اقتصادی و دولتی را پذیرفته بودند و سعی در ادغام آنها با آموزه‌های دینی با گرایشهای رادیکال برابری طلبی و آموزه‌های امام خمینی (ره) داشتند و می‌خواستند با مصادره شرکت‌های دولتی، نوعی از سوسیالیسم دولتی را اجرا کنند و عقایدشان به طور قابل توجهی شبیه جنبش‌های الهیاتی رهایی بخش آمریکای لاتین بود. هوشمند خاطرنشان کرد که یک گروه دیگر از سوسیالیست‌های خدایپرست تحت عنوان ملی‌مذهبی‌ها بودند. وی، در ادامه نیز به تاثیر «ویتگنشتاین» و «هایدگر» در فضای اندیشه‌ای ایران پرداخت و با تبیین سوالهای مطرحه در فضای روشنفکری و سیاسی جامعه، یکی از سوالات اساسی را رابطه کارآمدی و عدالت دانست و از دلایل مقاومت اعتراضی نسل جوان در جامعه ایران علیه پس‌زمینه سیاسی و روشنفکری گفت و با برشمردن ویژگی‌های نئولیبرالیسم پس از «ریگان» و «تاچر»، سوالاتش را در خصوص کتاب پرسید. پس از صحبت‌های حسین هوشمند، پروفیسور اسکنلن در پاسخ به سخنان رضا غلامی و خطاب به حاضران در جلسه ضمن ابراز خوشحالی از ترجمه کتاب به فارسی و تشکر از نرگس سلحشور، مترجم کتاب و نیز تشکر از موسسه، به دلیل فراهم آوردن فرصت گفت‌وگو در خصوص کتاب گفت: «این موهبتی غیرمنتظره است و لذتی

بی‌نظیر می‌برم از اینکه به رغم موانع زبانی، فرهنگی و اختلافات بسیار تاسف‌آور و تلخ بین حکومت‌هایمان با شما در ایران در ارتباط فکری هستم؛ واقعاً حس شگفت‌انگیزی است که با شما فیلسوفان درباره این مسایل بحث می‌کنم. لذا به خاطر تمام اینها از شما خیلی متشکرم.»

وی در ادامه با بیان اینکه چیزی که می‌بینیم این است که پیشتر آن را خوانده‌اید و به آن پرداختید و نیز خیلی واضح کتابم را فهمیده‌اید گفت: «پرسشی که کتابم به آن پرداخته، این است که چرا نابرابری معضل‌آفرین است. روشن است که چرا مردم به فقیربودن اهمیت می‌دهند و می‌خواهند پول بیشتری داشته باشند، اما احتمالاً چندان روشن نیست که مردم چه دلیلی دارند که به تفاوت بین داشته‌های خودشان و داشته‌های دیگران اهمیت می‌دهند. در گذشته این سوال خیلی مطرح شده است که چرا این فقط نوعی حسادت نیست و فکر می‌کنم مهم است که برای اجتناب از این اتهام که آن ایرادات مبتنی بر حسادت‌اند ادله ایرادات به نابرابری را بشناسیم اما بازنشاسی تنوع ایرادات به انواع نابرابری نیز مهم است زیرا فقط از طریق بازنشاسی تفاوت آنها و بازنشاسی تفاوت ادله ایرادگرفتن به انواع نابرابری است که می‌توانیم به‌مهم برای اجتناب از این ایرادات و نابرابری‌هایی از این دست چه نوع تغییری باید ایجاد کرد.» پروفیسور اسکنلن در ادامه افزود: «حالا ممکن است ادعا شود که به نابرابری عظیم همیشه ایراد وارد است، با اینکه ادعا می‌شود اما فکر نمی‌کنم ادعای درستی باشد. مثلاً از نظر من قابل ایراد یا ناعادلانه است که زنان عموماً بیشتر از مردان عمر می‌کنند. در ایالات متحده زنان به طور متوسط حدوداً پنج سال بیش از مردان عمر می‌کنند. این فکر، همان چیزی بود که به‌واقع مرا در مسیر نگارش این کتاب قرار داد. خیلی بخت با من یار بود که در اواخر دهه ۸۰ میلادی مشترکاً با پروفیسور «آمارتیا سن» و پروفیسور «جان رالز» سمیناری در باب نظریه‌های عدالت برگزار کردیم. می‌دانید که چقدر یک آدم باید خوش‌شانس باشد که بتواند با این دو نفر سمینار برگزار

کند؟ بی‌نظیر بود! در یک جلسه از این سمینار که در مورد برابری و نابرابری بحث می‌کردیم به ذهنم خطور کرد که همانطور که الان گفتم نابرابری همیشه هم قابل ایراد به نظر نمی‌رسد و خصوصاً اینکه به نظر نمی‌رسد اگر زنان بیشتر از مردان عمر می‌کنند اشکالی داشته باشد. بنابراین گفتم: بسیار خوب، می‌نویسم. مقاله‌ای برای جلسه‌ی بعدی سمینار می‌نویسم که بحث درباره اندیشه‌های متفاوت در باب نابرابری باشد و به‌طور خاص بحث درباره این باشد که چطور این اندیشه‌های نابرابری در کتاب رالز آمده است که قبلاً درباره‌اش بحث شده بود.» وی با اشاره به یکی دیگر از پرسش‌های مطرح شده گفت: «سوال درباره رابطه بین آزادی و نابرابری است و پرسش از نقش حکومت در برابر نقش مردم است. به نظرم به این مسأله توجه نشده است، اما فکر می‌کنم مهم است که در نظر داشته باشیم که وقتی اینجا درباره توزیع اقتصادی صحبت می‌کنیم، درباره نهادهایی صحبت می‌کنیم که نابرابری ایجاد می‌کنند. درست؟ در بحث درباره نابرابری و نحوه اصلاح آن رایج است که بر مالیات‌بندی توزیعی تمرکز کنیم. خوب مردم از این خیرها برخوردارند. سوال این است که چقدر از آنها مالیات بگیریم که وضع سایر مردم را بهتر کند؟ و این ایرادی طبیعی را مطرح می‌کنند مبنی بر این که فقط به قیمت آزادی فردی می‌توان به دنبال برابری بود. این مسلماً چیزی است که باز هم «ارثت نازیکی» گفت و بقیه آزادانگاران اهمیت بسیار زیادی به آن دادند. اکنون من متقدم که حق حفظ تمام چیزهایی که در اقتصاد بازار آزاد به دست می‌آورد نام و بی‌قیدوشرط نیست و از این رو آن مالیات‌بندی نه تنها خدمات عمومی را تأمین می‌کند، بلکه شاید برای کاهش نابرابری نیز قابل توجه باشد. اما به‌نظرم مهم است که مالیات را نقطه شروع و مبنای بحثمان درباره نابرابری در نظر بگیریم. باید اول بپرسیم که خوب، برای شروع، این نهادها چه دارند که این نابرابری‌ها را ایجاد می‌کنند؟»

وی همچنین شایسته‌سالاری را نتیجه عدم تمایز بین مطلوبیت کسب انواع خاصی از

دستاوردها یا انواع خاصی از توانایی از یک سو و مناسب‌بودن حس فرادستی نسبت به دیگری دانست که آن دستاوردها را ندارند و گفت: «در نتیجه فکر می‌کنم به‌خصوص، شامل مواردی است که ارائه کردم باید به ما در فهم مناقشات مختلف مورد بحث درباره شایسته‌سالاری خصوصاً آن مناقشاتی که در ایالات متحده در حال وقوع اند کمک کند و من تصور می‌کنم که این مناقشات در کشورهای دیگر نیز رخ می‌دهند. تبعیض، وضعیتی است که در آن مردم، نژاد، دین یا نبار خاصی به‌طور گسترده به لحاظ اجتماعی فرودست‌تر از دیگران تلقی می‌شوند؛ این نوع مستقلاً از نابرابری غیرقابل قبول است.»

اسکنلن، در پاسخ به سخنان حسین هوشمند درباره نوع خاصی از فلسفه‌ورزی‌های اخلاقی‌اش که از یک سو با فلسفه «ویتگنشتاین» و «هایدگر» فرق دارد و از سوی دیگر با اخلاق فضیلت با فراخلاق متفاوت است، گفت: «حسن می‌کنم در زندگی خیلی خوش‌شانس بوده‌ام و خوشبختانه در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی در ایالات متحده زمانی وارد فلسفه‌شدم که تحلیل دقیق، بسیار ارزشمند بود و در چارچوب فلسفه مورد تشویق قرار می‌گرفت. کمی بعد از آن و در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی هم که دوره ناآرامی‌های سیاسی بود، خصوصاً مخالفت با جنگ ویتنام، به‌طور خاص‌تر مخالفت با تبعیض نژادی، موجب شد فلسفه‌خوانده‌هایی از جمله من و بعضی از دوستانم تلاش‌هایمان را در جبهه عملی‌تر، معطوف به تحلیل دقیق کنیم به جای اینکه به فراخلاق یا اخلاق فضیلت بپردازیم، به این منظور که نگاهی دوباره به این بیندازیم که چگونه تأمل فلسفی می‌تواند پرتوی بر مشکلات مهم اجتماعی بیفکند.»

نرگس سلحشور مترجم کتاب نیز در خصوص معرفی کتاب به دو فرض اساسی کتاب یعنی برابری اخلاقی اساسی و نیز نهادها اشاره کرد و در ادامه به عناصر اصلی تئوری عدالت توزیعی توضیحاتی را ارائه کرد

